

سخنی با جناب آقای امینی درباره مقاله «جواب تاریخی در تاریخ بیداری»

محقق ارجمند آقای امینی،
برای شما آرزوی موفقیت دارم. چند مطلب را به صورت سؤال با شما در میان می‌گذارم و از یک بحث طولانی می‌پرهیزم.

- ۱- هر محقق از انجام هر کار تحقیقی یک هدف معینی را تعقیب می‌کند. بهتر است که شما ابتدا هدف نهانی خود را از بحث ازلی معین بفرمائید. اگر فرض را بر این بگذاریم که شما موفق بشوید اثبات کنید که همه کسانی را که اسم می‌برید ازلی بابی بوده اند (که تا بحال نکرده اید!)، چه نتیجه ای می‌خواهید بگیرید؟
- ۲- آیا به عقیده شما نباید هر کسی مجاز باشد خود را به هر دین و آئینی که معتقد است معرفی نماید؟ آیا دیگران باید برای او به ضرورتهای مختلف وابستگی به این و آن آئین را تعیین نمایند؟ آیا این کار شما به کارهای آقایان شهبازی ها و رسول جعفریان ها شباهت ندارد؟ آنها هم برای هویدا، روحانی و غیره دین تعیین می‌کنند. آیا درست این نیست که هر کس خود را مسلمان بداند مسلمان بدانیم و برای او به میل خود دین تعیین نکنیم؟ غیر بابیان را بابی نامیدن به نظر من نادیده گرفتن شهادت بابیانی است که بر سر اعتقادات خود جان باختند و تقیه نکردند.
- ۳- اگر شخصی مثل شما در زمانی که ناصر الدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی به قتل رسید ادعا می‌کرد که قاتل بابی است چه بلانی بر سر جامعه بهانی آن روز می‌آوردند؟ آیا نباید از یحیی دولت آبادی تشکر کرد که فوراً با شعری که ساخت جامعه بهانی را از این مهلکه نجات داد؟
- ۴- نقش ازلیان در انقلاب مشروطه را احمد کسروی، هما ناطق و غیره ستوده اند. و آنها را یار و یاور انقلاب نامیده اند. حال شما می‌خواهید عده ای دیگر از پیکارگران مشروطه را ازلی بنامید. آیا این اقدام شما به نفع چه گروهی است؟ اگر شما بخواهید اثبات کنید که اینها ازلی بوده اند، دو انتخاب برای شما بیشتر نیست: (۱) ازلیان/بابیان به انقلاب مشروطه کمک کرده اند که قاعدتاً بازنده در درجه اول شخص شما و اعتقادات شما خواهد بود. (۲) اگر اثبات کنید که ازلیان/بابیان در انقلاب مشروطه شرکت کرده اند که انقلاب را به بی‌راهه بکشند تازه پا جای پای روحانیونی نظیر شیخ فضل الله گذاشته اید که باز بازنده شما خواهید بود.
- ۵- اگر بخواهید بگویند که به نقش بهاءالله و بهانیان در انقلاب مشروطه و روشنگری در جامعه ایران توجه نشده باید راه دیگری را انتخاب بفرمائید. البته این کاری است که می‌تواند بسیار مفید باشد. و اگر تا کنون به این مسئله توجه نشده در درجه اول مسؤل خود بهانیان هستند، نه دیگران.

در خاتمه اگر اجازه داشته باشم با کمال ادب خدمت شما عرض کنم که نه میرزا رضا کرمانی، نه میرزا ملکم خان، نه سید جمال و نه عده دیگر که شما ازلی می‌نامید، به یقین مبین هیچ کدام آنها ازلی/بابی نبوده اند. شخصی را می‌توان وابسته به آئین و یا تفکری دانست که از آن تفکر رسماً و علناً دفاع کند و یا حد اقل در راه اجرای آن کوشا باشد. تا آنجا که من می‌دانم ازل حرف مهمی در جهت روشنگری جامعه نروده است تا بتوان تصور کرد که اینها طرفدار او بوده اند. شما باید به این سؤال جدی پاسخ دهید که چه رابطه ای بین اعتقادات و تفکرات ازل و این آقایان وجود دارد. من اگر راه استدلال شما را در پیش گیرم دلایل بهتری می‌توانم ارائه دهم که سیاستمداران اروپایی همه بهانی هستند. چون تعالیم بهاءالله را از قبیل برداشتن مرزها، اتحاد بین ملل، صلح و برادری را با پشتکار و جدیت تعقیب می‌کنند و در حال توسعه آن هم هستند.

آقای امینی، اگر سید باب نقش بزرگی در روشنگری جامعه داشته ربطی به ازل ندارد. و اگر عده ای اعتقادات او را به جبر تاریخ اجرا می‌کنند دلیل وابستگی آنها به باب و یا ازل نیست. برای مثال باب زمانی که تاسیس چاپ خانه و ایجاد مدارس را دستور داد با مخالفت شدید روحانیون روبرو شد. ولی امروز می‌بینیم که هزاران چاپ خانه تاسیس یافته و میلیون ها محصل در مدارس و دانشگاههای ایران مشغول تحصیل هستند. آیا می‌توان مؤسسين مدارس و یا چاپ خانه ها را بابی دانست؟

امید وارم که شما نقش بابیان در روشنگری جامعه ایر ان را در حد یک نزاع خانوادگی پائین نیاورید.

با تقدیم احترام
س. نیکو صفت